

نقش دارالفنون و دانش آموختگان آن در نهضت مشروطه

فهیمة عبدالی بارند

دانشجوی دکترای تاریخ، گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

fahimabdai@yahoo.com

معصومه قره داغی (نویسنده مسئول)

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران

Masomehgaradagi90@gmail.com.

مقصودعلی صادقی گندمانی

گروه تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس تهران، تهران، ایران sadeghi1967@gmail.com

داوود اصفهانیان

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران esfahaniandavod@gmail.com

فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شاپا ۰۲۷۱-۲۰۰۸) - سال ۱۶ شماره ۶۱ - صفحه ۱۶۵-۱۹۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۳

چکیده

دارالفنون اتفاقی بزرگی در نظام آموزش عالی ایران شد و گرچه بیشتر رشته‌های آن مربوط به علوم طبیعی، پزشکی و نظامی بود، اما نمی‌توان کتمان کرد که بسیاری از دانش آموختگان آن در سال‌های بعد توانستند به افرادی تاثیرگذار در فضای سیاسی و اجتماعی کشور تبدیل شوند. سوال اصلی این تحقیق عبارت از این که افکار و اندیشه‌های دانش آموختگان دارالفنون تهران چه تاثیری در انقلاب مشروطه داشت. دانش آموختگان دارالفنون در کنار تحصیل دروس با شرایط سیاسی کشور، ایده‌های ملی‌گرایانه و تفکرات روشنفکرانه آشنا می‌شدند و نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران نسبت به سایر اقشار وقوف بیشتری داشته و در بیداری فکری مردم موثر بودند. تعدادی هم به تدریج تبدیل به نسلی از منتقدین طبقه حاکم شده و با عقب ماندگی فرهنگی و اجتماعی مبارزه می‌کردند. بسیاری از فارغ التحصیلان دارالفنون وارد فعالیت‌های سیاسی شده و در جنبش مشروطه مشارکت تاثیرگذاری داشتند. صنایع‌الدوله و احتشام السلطنه اولین و دومین روسای مجلس شورای ملی و میرزا جهانگیرخان روزنامه نگار و مدیر روزنامه تاثیرگذار صور اسرافیل و بسیاری دیگر از دانش آموختگان دارالفنون بودند که نقش‌های بزرگی در تاریخ ایران ایفا نمودند. در این تحقیق تلاش خواهد شد به شیوه کتابخانه‌ای و در قالب رویکرد توصیفی-تحلیلی به تاثیر افکار و اندیشه‌های دانش آموختگان دارالفنون تهران در نهضت مشروطه پرداخته شود.

کلید واژه: دارالفنون، دانش آموختگان، اندیشه و افکار، انقلاب مشروطه، دولتمردان

مقدمه

دارالفنون در ابتدای دوران حکومت ناصرالدین شاه اگرچه با نواقص جدی از قبیل عدم آگاهی به زبان فارسی از سوی معلمین و نیز عدم امکان گزینش دانش آموزان همراه بود ولی منجر به آشنایی بیشتر ایرانیان با علوم نوین و نیز افزایش آگاهی و علم در ایران گردید. همچنین این مدارس موجب شروع دورانی از ترجمه کتب خارجی به ایرانی شد تا جایی که برخی از دانش آموزان این مدارس برای تحصیلات تکمیلی به اروپا رفتند و هسته اولیه برخی از روشنفکرانی را تشکیل دادند که هم در انقلاب مشروطه در کنار علما علیه استبداد مبارزه کردند و هم اینکه موجب گسترش دانش نوین در ایران شدند. تأسیس دارالفنون در ایران منجر به این شد که برای نخستین بار دولت مرکزی متولی آموزش و پرورش عمومی شود. دانش آموزان این مدارس از خانواده‌های اشرافی و درباری انتخاب می‌شدند و امکان هیچ گونه گزینش عمومی وجود نداشت و این افراد نیز عموماً پس از پایان تحصیلات در دارالفنون یا در دربار مشغول کار بودند و یا به واسطه ثروت خانوادگی تمایلی به ادامه تحصیل و گسترش علوم جدید در میان مردم عامی را نداشتند. با کمی دقت در شرح حال بانیان تفکر تجدد در ایران می‌توان دریافت، نخستین گروه آنها، اغلب از نخستین گروه‌های مسافران به اروپا بوده‌اند و نیز کسانی مثل ملکم خان که از معلمان دارالفنون و میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل از محصلان دارالفنون بوده‌اند. همچنین شاید با بررسی آثار آنها بتوان دریافت که آنها به این نتیجه رسیده بوده‌اند که صرف تسلط بر تکنیک و علم و همچنین حفظ الگوی حاکمیت استبداد شرقی، جامعه ایرانی نخواهد توانست به جامعه‌ای ایده‌آل بدل شود. همچنین با بررسی آثار اغلب روشنفکران دوره ناصری می‌توان این مدعا را اثبات کرد که درک و هدف آنها از راهی که می‌بایست جامعه ایرانی احیا شود، آشنایی و درک ایرانیان با مفهوم آزادی بوده، به نحوی که مردم حق و نقش خود را در شکل زندگی و نیز تصمیمات تاثیر گذار اجرایی بشناسند. اندیشمندی مثل سید جمال الدین اسدآبادی، آقا خان کرمانی، طالبوف، حاج سیاح، زین‌العابدین مراغه‌ای، که اندیشمندان ماقبل از انقلاب مشروطیت محسوب می‌گردند با همه تفاوت‌هایی که در نگرش به شکل مطلوب جامعه آرمانی‌شان داشته‌اند، اغلب چه در عمل و چه در نوشته‌های خود، اصرار بر ارتقای درک و آموزش و نیز بسط و شناساندن هر چه بیشتر مفهوم آزادی به مخاطبان خود داشته‌اند.

به‌طور مثال سید جمال‌الدین اسدآبادی با انتشار روزنامه‌های عروه الوثقی^۱ و ضیاء الخافقین^۲ در پاریس و لندن، میرزا آقاخان کرمانی از شاگردان سید جمال، با انتشار آثاری آینه‌سکندری و نیز هفتاد و دو ملت، طالبوف با ترجمه هیئت جدید و نیز ترجمه پند نامه مارکوس^۳ و ابیضاحات در خصوص آزادی و نیز رساله سیاست طالبی اصرار بر بازگشایی منظری جدید در علم و اجتماعات و نیز سیاست داشته‌اند. این تلاش‌ها حتی در زمان استقرار مشروطیت نیز ادامه می‌یابد. انگار همه روشنفکران قبل از مشروطیت و بعد از استقرار مشروطیت که در صحنه حاضر بوده‌اند، اصرار بر آسیب‌شناسی موضوع آزادی دارند. کسانی مثل سید جمال، آقاخان کرمانی، ملک‌خان، طالبوف، حاج سیاح و میرزا صالح شیرازی که غالباً افرادی عمل‌گرا محسوب می‌شوند و اساس و بنیاد فعالیت‌هاشان با هدف و در راستای آزادی بوده، و بعضاً حوزه فعالیت‌هاشان تنها جامعه ایرانی نیست. چنانکه رد پای فعالیت جمال‌الدین اسدآبادی علاوه بر کلیت منطقه خاورمیانه، اروپا و هند نیز قابل تحقیق و بررسی است به نحوی که علاوه بر ایران، عثمانی، مصر، افغانستان و هند، هنگام سفرهای اروپایی‌اش، از سیاست‌های استعماری انگلستان و فرانسه به انحای گوناگون انتقاد می‌کند و روشنفکری مثل ملک‌خان حتی هنگام تبعید به اروپا دست از تلاش بر نداشته و نشریه قانون را در لندن منتشر می‌کند. همچنین دهخدا و بهار و نسیم شمال و ایرج‌میرزا حتی هنگام استقرار

^۱ نشریه‌ای است که سید جمال‌الدین اسدآبادی زمانی که در پاریس به سر می‌برد، با همکاری شیخ محمد عبده به انتشار آن می‌پرداخت. این نشریه در دهها کشور آسیایی و آفریقایی توزیع می‌گردید. این نشریه که در باب مبارزه با استعمار و خودباوری مسلمین بوده، تاثیر شگرفی بر مردم گذاشت. این نشریه پس از انتشار ۱۸ شماره توقیف گردید

^۲ برخی مقالات این نشریه توسط سید جمال‌الدین اسدآبادی منتشر می‌شد و صبغه ضد استبدادی داشت. و کلبه شروق با همکاری مرکز بررسی‌های اسلامی به چاپ رسانیده است. این مجله بیش از پنج شماره اجازه چاپ در انگلیس نیافت.

^۳ ترجمه تأملات نوشته مارکوس اورلیوس امپراتور روم و فیلسوف رواقی قرن دوم میلادی. اصل یونانی این اثر مشتمل بر دوازده کتاب و مجموعه‌ای است از اندیشه‌ها و تذکرات. عبدالرحیم طالبوف اندیشه‌ها را از روسی به فارسی برگردانده که با عنوان پندنامه انتشار یافته است.

مشروطیت در نوشته‌های خود اصرار بر تحکیم مشروطیت داشته‌اند. در واقع بستر لازم برای شکل‌گیری انقلاب مشروطیت. با حضور و تاثیرگذاری عناصر فرهنگی قبل از مشروطه ایجاد می‌گردد.

تاسیس دارالفنون

تاسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ ق/ ۱۲۳۰ ش/ ۱۸۵۱ م. به دلیل نیازهای آموزشی داخلی و ناکافی بودن تعداد دانشجویان اعزامی به خارج از کشور و تبعات سیاسی و فرهنگی تحصیل در اروپا بر دانشجویان اعزامی و تعلیم دانشجویان با هزینه کمتر در یک موسسه ایرانی از سوی میرزا تقی خان امیرکبیر صورت گرفت. هر چند که مشارالیه چند روز قبل از تاسیس برکنار گردید. آغاز به کار دارالفنون در ایران پس از تاسیس نوع مشابه آن در عثمانی از اولین مدارس جدیدی بود که در منطقه و حتی آسیا تشکیل شد. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۲: ۵۰) اندیشه ایجاد مدرسه دارالفنون اول بار توسط عباس میرزا مطرح می‌شود، البته چنان‌که می‌دانیم عباس میرزا مردی روشن‌فکر، وطن‌خواه و تجددطلب بود که متأسفانه مشکلات داخلی، به‌خصوص جنگ‌های ایران و روس، مجال تحقق آرمان‌هایش را از او گرفت و از این‌ها گذشته مرگ زودهنگام وی نیز مانع از آن شد که مدیریت مورد نظر خود را به‌خصوص از لحاظ فرهنگی بر کشور اعمال کند. تردیدی نیست که اگر دیر می‌پایید ایران سرنوشت دیگری می‌یافت. ولی از همین مقدار می‌توان دریافت که بذل اصلاح‌طلبی و تجددخواهی از زمان محمد علی‌شاه در ایران افشاندن می‌شود به این معنا که گرچه نوگرایی در ایران به طور ملموس چهره نشان نمی‌دهد و مدرسه‌ای مانند دارالفنون در کشور پدید نمی‌آید ولی اندیشه‌ی آن در ذهن‌ها حضور دارد. این نمونه‌ای است که می‌توان آن را در دیگر موارد نیز تسری داد. در طول تاریخ هیچ تحولی به ناگاه عینیت نیافته، بلکه ابتدا به صورت یک دیدگاه جمعی درآمده و سپس متحقق شده. (آدمیت، ۱۳۵۱: ۷۸) تحقق دیدگاه‌های نوین از زمان عباس میرزا تا نهضت مشروطه که چیزی حدود هفتاد سال می‌شود با کشاکش‌های بسیار همراه بوده که عمدتاً مبارزه میان دو گروه واپس‌گرا و نواندیش را دامن می‌زد. البته این اصطلاحات را باید در محدوده‌ی شرایط آن ایام معنا کرد، زیرا نواندیشان آن ایام در قیاس با کسانی که امروزه نواندیش و تجددطلب

خواننده می‌شوند تفاوت‌های بنیادین دارند. این اختلافات در قشرهای خاص نیز وجود داشته است، به این معنا که در میان روحانیان، بازاریان، رجال سیاسی و حتا درس‌خوانده‌ها نیز از هر دو طیف وجود داشته‌اند که یا گرایش به منورالفکرها داشته‌اند یا محافظه‌کاران. ولی هرچه جامعه به عصر مشروطه نزدیک‌تر می‌شود گرایش به تجددخواهی و فضای آزاد سیاسی بیشتر می‌شود. افتتاح دارالفنون و سر برآوردن چهره‌هایی مانند میرزا تقی‌خان و میرزا حسین‌خان سپه‌سالار به این اشتیاق دامن می‌زند. عصر ناصری را گرچه از منظری می‌توان عصر تحولات و نمودهای نوین فرهنگی دانست ولی نباید فراموش کرد که فضای کلی کشور تحت تأثیر منحنی‌ترین نوع سررشته‌داری بوده است. (آفاری، ۱۳۸۵: ۱۷۶) دوره ناصری و حکومت این ایام را در واقع باید عصر سیاست‌مداران بی‌مقدار دانست، زیرا به قول صنیع‌الدوله حکومت ملیجک پرور^۴ و ملیجک‌پسند بوده است. از همین ایام است که با افتتاح دارالفنون بسیاری از دانش‌ها و آگاهی‌های نوین در کشور شناسانده می‌شود که حاصل آن بیداری افکار است. ناصرالدین‌شاه، در آغاز علاقه بسیار به این مدرسه داشت و از این‌که مرکزی فرهنگی شبیه کشورهای پیشرفته احداث نموده که علوم جدید در آن‌ها تدریس می‌شود به خود می‌بالید، ولی به تدریج احساس نمود که فضای فکری دارالفنون با خودکامگی او سازگار نیست. بنابراین به بهانه‌های مختلف محدودیت‌های بسیار در کار آن ایجاد نمود. نخست دستور داد که برخی از کتاب‌های علوم انسانی، به‌خصوص آثار ترجمه‌شده غربی، تدریس نشود و بعد تغییراتی هم در مدیریت و استادان به وجود آورد. افراد سفارش‌شده‌ای که به دارالفنون راه یافتند در واقع مأموریت‌شان تبلیغ دیدگاه‌های دربار و ممانعت از اشاعه اندیشه‌های نو بود به این

^۴ ملیجک کودکی است که در مسیری ناخودآگاه قرار گرفته و پرورش یافته است و توصیف زندگی او بیانگر یکی از ابعاد شخصیت ناصرالدین شاه می‌باشد. میرزا محمدخان ملیجک اول ملقب به امین‌خاقان و پدر عزیزالسُلطان، غلام علی خان ملیجک دوم، همان عزیزالسُلطان و غلامحسین خان ملیجک سوم، سید ابوالقاسم بزّاز جدّ مادری عزیزالسُلطان، جوجوق ددهی ملیجک و امینه اقدس زن ناصرالدین شاه عمّه‌ی عزیزالسُلطان، مردک دایی عزیزالسُلطان که مردک پسر سید ابوالقاسم پیشخدمت شاه بود و گاهی هم پای شاه را می‌مالید.

ترتیب دارالفنون آلوده سیاست دربار ناصری شد و هویت واقعی خود را به عنوان مرکزی علمی از دست داد. (اعظام قدسی، ۱۳۷۹: ۱۲)

اکثر کشورهای منطقه در آن زمان به طرق گوناگون یا مستعمره کشورهای غربی به شمار می‌رفتند یا به واسطه جنگ و فشارهای نظامی و غیره امتیازات ویژه‌ای به این کشورها می‌دادند. ایران نیز از این قاعده مستثنی نبود. همچنان که نابرابری تجهیزات جنگی در نبرد با روسیه، اولین جرّقه‌های آموزش علوم جدید را در میان برخی از رجال سیاسی ترقی‌خواه از جمله عباس میرزا و امیر کبیر به وجود آورد. اگرچه به دلیل اینکه هیچ‌گونه اقدام پایه‌ای در ایران صورت نگرفته بود و به یکباره اقدام به تأسیس این مدارس گرفته شد، بازدهی مناسبی از تأسیس دارالفنون حاصل نشد و عملاً حرکتی نمایشی برای درباریون بود تا در مقابل کشورهای غربی، خود را مترقی جلوه دهند. تأثیر و نفوذ غرب بر ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران عملاً با روی کار آمدن سلسله قاجار شروع شد. (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۲۱) این جریان که عموماً به دو شکل اقتصادی و فرهنگی خود را نشان می‌داد، تأثیرات مستقیمی بر ساختار سیاسی و اجتماعی ایران به جای گذاشت. اگرچه برخی از رجال سیاسی ایران تلاش کردند از این نفوذ به نفع کشور و در راستای منافع ایران بهره‌برداری کنند. از جمله این افراد می‌توان از عباس میرزا و میرزا محمدتقی خان فراهانی (امیرکبیر) نام برد. بدون شک این دو جزء میراث علمی و مفاخر دوران اسفبار قاجار به شمار می‌روند، با این حال اگر مطالعه بیشتر و دقیق‌تری در فرهنگ و شرایط اقتصادی و علمی ایران روی می‌داد، امکان استفاده بهینه تری از علوم وارده از غرب میسر بود. بدون شک تأسیس دارالفنون به عنوان نخستین مدرسه‌ای که به سبک جدید تأسیس شد و به ارائه علوم نوین می‌پرداخت، یکی از بزرگترین اقدامات امیرکبیر محسوب می‌شود. بدون شک هدف از تأسیس دارالفنون در منظر مؤسس آن، افزایش آگاهی و آموزش علوم نوین و پس از آن توجه ویژه به علوم نظامی در میان مردم ایران بود تا به واسطه آن ایران در مسیر پیشرفت و ترقی قرار گیرد ولی آنچه در عمل رخ داد تفاوت بسیاری با اهداف آن داشت. (همان) اکثر رشته‌های مربوط به علوم نظامی در ابتدای تأسیس دارالفنون، در این مدارس تدریس می‌شد که می‌توان موارد ذیل را نام برد: پیاده نظام، توپخانه، سواره نظام، هندسه، معدن‌شناسی

و غیره. . . از این رو بودجه این مدارس از سوی نیروی نظامی تأمین می‌شد. وقوع جنگ‌های ایران و روسیه که با برتری نظامی روس و تحمیل دو قرارداد ننگین بر علیه ایران همراه شد، یکی از دلایل اصلی توجه به علوم نظامی و درونی شدن نظم به عنوان یک اصل در ساختار نظامی ایران به شمار می‌رفت. از میان آن همه دانش‌آموز که به مدت چندین سال در این مدرسه مشغول به تحصیل بودند، تعداد اندکی از جمله: کمال‌الملک غفاری، قاسم غنی، مجتبی مینوی و در دوران جدید افرادی از قبیل محمود حسابی، محمود افشار یزدی و تنی چند دیگر توانستند نقش مثبتی در تاریخ علم و فرهنگ ایران ایفا کنند. با شروع کار دارالفنون در ایران مشکلات آن نیز نمایان شد. با توجه به اینکه اساتید این مدارس عمدتاً از خارج کشور انتخاب می‌شدند، عدم آگاهی به زبان فارسی برای ایشان مشکلاتی را به همراه داشت که این مسأله در خصوص دانش‌آموزان ایرانی نیز صادق بود در نتیجه روند آموزش با کندی پیش می‌رفت و چون در تفکیک محصلین گزینش مناسبی وجود نداشت، عملاً خروجی این کلاسها جز در موارد معدودی سودمند واقع نمی‌شد. دانش‌آموزانی اجازه ورود به دارالفنون را داشتند که وابسته به خانواده‌های اشرافی می‌بودند. در واقع این مدارس از نوع مؤسسات درباری محسوب می‌شد و تحت نظارت کامل دربار و شاه اداره می‌شد و با توجه به اینکه در دوران ناصری به بعد ارتباط خوبی میان دربار و علما برقرار نبود و به واسطه رفت و آمد پادشاهان به غرب، آموزش به شیوه غربی اساس این مدارس را تشکیل می‌داد. طبیعتاً عدم توجه به فرهنگ ایرانی و اسلامی و تکیه کامل به فرهنگ غربی در ایرانی که هیچ یک از راههای پیشرفت و ترقی را طی ننموده و به یکباره خواهان انتقال صنعت و علوم نوین به کشور است، مردم و جامعه را با مشکلات عدیده‌ای مواجه خواهد کرد، شاید این اقدام از سوی دربار بیشتر حالت نمایشی داشته تا در مقابل بیگانگان صاحب فکر و اندیشه تلقی شوند. (معاصر، بی تا: ۱۹۸)

اهداف امیرکبیر از تاسیس دارالفنون

مسافرت‌های میرزا تقی خان به خاک روسیه و مشاهده اوضاع و احوال دنیایی در اصول تعلیم و تربیت ملل اروپایی و اطلاعاتی که از این مسافرت‌ها دستگیر امیرکبیر شد باعث گردید که امیرلازم ببیند که اگر بخواهد دوشادوش دنیایی جدید پیش برود ناچاراً باید سازمان خود را تغییر داده از سازمان

اروپایی اقتباس نمایدواین مسأله مربوط است به اینکه یاعده ای محصل به اروپا فرستاده شود و یاعده ای از معلمین اروپایی طلبیده به تعلیم جوان های ایرانی همت گمارند. (ملکی، ۱۳۶۰: ۲۴۱) مسأله اعزام محصل به اروپا از زمان فتحعلی شاه آغاز شده بود و عباس میرزا ولیعهد تعداد از محصلین ایران را به اروپا اعزام کرد که به تحصیل علوم جدید اروپا بپردازند. در زمان محمدشاه (۱۲۵۰-۱۲۶۴). اگرچه حقیقت در کتاب وزیران ایرانی به نقل از سفیر روسیه در دربار فتحعلی شاه ذکر می کند که، عباس میرزا در صد تاسیس مدرسه دارالفنون برآمد. تاسیس مدرسه ای برای تعلیم دانش و فن غربی مستلزم آوردن استادان خارجی بود، و به علاوه مراقبتی پیگیر لازم داشت. (یغمایی، ۱۳۷۶: ۳۲) با در نظر گرفتن اوضاع سیاسی زمان عباس میرزا و ادامه کار جنگ با روسیه و سرانجام مرگ او متأسفانه در عملی کردن منظور خود توفیقی نیافت و قرعه این فال بنام میرزاتقی خان امیر کبیر صدر اعظم اوایل سلطنت ناصرالدین شاه قاجار زده شد امیر کبیر تصمیم به ساخت دارالفنون در ایران می گیرد اگرچه این تصمیم و پیشنهاد در آغاز از طرف ناصرالدین شاه چندان مورد استفاده قرار نگرفت، چرا که ناصرالدین شاه معتقد بود. که اگر مدرسه دارالفنون تاسیس شود ممکن است بانفوذ روحانیون خشک عقیده مصادف گشته و با ارتجاع و کهنه پرستی محصلین و معلمین آن را تکفیر کرده نگذارند که چنین مدرسه ای ایجاد شود. بنابراین عقیده داشت که بهترین طریقه برای واگرفتن علوم جدید غرب اعزام محصل به اروپا می باشد. (ملکی، ۱۳۶۰: ۲۴۱) اما میرزاتقی خان امیر کبیر توانست با استدلال اینکه بجای آن که دولت ایران با طرف بودجه تعدادی به اروپا اعزام کند می تواند با همان اندازه از بودجه تعدادی معلم از اروپا استخدام کند و بجای تعداد محدود و شاگردان تعداد بیشتری شاگرد توسط آن معلمان تربیت کند، شاه را با پیشنهاد تاسیس دارالفنون همراه کند و از طرفی نیز از جانب روحانیون نیز خاطر شاه را مطمئن ساخت که از جانب آنان اقدامات منفی صورت نخواهد گرفت.

در سال ۱۲۶۶ قمری امیر کبیر تصمیم برای ایجاد مدرسه ای برای تعلیم و تعلم علوم و صنایع در تهران گرفت و از آنجایی که قرار بود که در آن مدرسه، هر فنی تعلیم شود قرار شد که نام آن دارالفنون بگذارند (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۲: ۱۵۶) این که آیا نام این مدرسه از همان ابتدا دارالفنون بوده و یا بعدها این نام برای آن انتخاب گردیده و یا استفاده گردیده است فریدون آدمیت می نویسد. "عنوان دارالفنون تا

اندازه ای که جستجو کرده ایم نخستین بار درنامه ای که میرزا محمدعلی خان وزیر امور خارجه در ۲۴ محرم ۱۲۶۸ به کلانتر تهران نوشته، آمده است خواهیم دید که امیر، میرزا محمدعلی خان رابرای ریاست دارالفنون در نظر گرفته بود و در روزنامه وقایع اتفاقیه اولین مرتبه در شماره سوم صفر ۱۲۶۸ بکاررفته. بیش از آن در نامه های خصوصی امیرنام ((مدرسه))، ((مدرسه جدید))، ((مدرسه نظامیه)) و ((مکتب خانه پادشاهی)) ذکر شده و عنوان آخری رابیشتر استعمال نموده، و در متن قرارنامه ایران با معلمان اتریشی همین اصطلاح بکاررفته است. اسم دیگری که در وقایع اتفاقیه سال ۱۲۶۷ آمده ((تعلیم خانه)) و ((معلم خانه)) است". (آدمیت، ۱۳۸۵: ۱۹۵)

نخستین سنگ بنای مدرسه دارالفنون در اوایل سال ۱۲۶۶ هجری قمری در قسمت شمال شرقی ارگ سلطنتی که در گذشته سرباز خانه بود نهاده شد. نقشه آن توسط میرزا مهندس از جمله شاگردانی که در که در زمان عباس میرزا برای تحصیل به انگلستان رفته بود، کشیده شد، و محمدتقی خان معمارباشی مامور بنای آن گردید. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱/ ۷۲) ساختمان قسمت شرقی دارالفنون تا اواخر سال ۱۲۶۷ هجری به انجام رسید و مورد استفاده قرار گرفت، و بقیه آن تا اوایل سال ۱۲۶۹ هجری قمری پایان یافت. چهار طرف مدرسه را پنجاه اتاق ((منقش مذهب)) هر کدام به طول و عرض چهار ذرع ساخته، جلد آنها را ایوان های وسیع بنا کردند. در گوشه شمال شرقی تالار تئاتر احداث شد. در پشت دارالفنون کارخانه شمع کافوری و آزمایشگاه فیزیک و شیمی و دو سازی برپا نمودند. چاپخانه ای هم ضمیمه آن گردید به علاوه کتابخانه و سفره خانه ای ساختند. در ورودی دارالفنون به طرف خیابان ارگ بازمی شد. (آدمیت، ۱۳۸۵: ۳۵۵) اما اینکه هدف میرزاخان امیرکبیر در ایجاد و ساخت مدرسه دارالفنون در کشور چه بوده جای بحث فراوان دارد و بسیاری از مورخان از آن سخن گفته اند و همگی تا حدودی بر این نظر موافقت که منظور و هدف اصلی و اساسی امیراز تاسیس دارالفنون در واقع آشنا ساختن مردم ایران با صنایع و حرف فنون جدید اروپا و انتشار این جمله در ایران بوده به همین علت در درجه اول به دانش و فن جدید توجه داشت و بعد از آن به علوم نظامی توجه کرد. با مطالعه تطبیقی برنامه درس های دارالفنون و نامه های امیرراجع به رشته های تدریس استادانی که استخدام شدند، بخوبی می توان به اهداف امیرکبیری برد. اگرچه آدمیت در این باره می نویسد:

"در بیان منظور دارالفنون ایران استخدام کند. امیرکبیر سعی می کرد که کمتر از معلمین دول استعماری بخصوص انگلیسی و روسیه به عنوان مدرس در دارالفنون استفاده کند، وی بخاطر اینکه از مداخلات و نفوذ دول استعماری در کشور بکاهد، معلمین دارالفنون را از استادان اتریشی و فرانسوی و غیره که سابقه مداخلات سیاسی و اقتصادی در ایران نداشتند انتخاب کرد. " (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۱۵۱) برخلاف نظر دکتر فریدون آدمیت که معتقد است ذهن امیرکبیر در تاسیس دارالفنون در درجه اول معطوف به دانش و فن جدید بود و بعد به علوم نظامی توجه داشت. (آدمیت، ۱۳۸۴: ۳۵۴) اما هدف امیرکبیر آشنا کردن ایرانیان با علوم و فنون جدید و رفع حوائج نظامی و فنی ایران بود و امیر این دو هدف را توأمان دنبال می کرد. این ادعا را تحقیق و دقت در شعبات و دروس آموزشی دارالفنون اثبات می کند. اما هدف عثمانی ها آموزش هرگونه فن و فنون و دسترسی به تکنیک های نوینی بود که در غرب از دارالفنون نشأت می گرفت، همچنین تربیت نیروی انسانی با هدف دستیابی به دانشگاه به معنای واقعی بود. مواد درسی دارالفنون ایران از هفت شعبه تشکیل شده بود که ابتدا معلمانی از اتریش و آلمان و بعد معلمانی از کشورهای دیگر مثل ایتالیا، فرانسه و خود ایرانیان تدریس آن ها را برعهده داشتند. اولین شعبات و رشته های تحصیلی دارالفنون عبارت بودند از پیاده نظام، سواره نظام، توپخانه، مهندسی، طب و جراحی، معدن شناسی، علوم طبیعی مشتمل بر فیزیک و شیمی و دوسازی. به مرور زمان رشته های جغرافیا، نقاشی، علم موزیک، فیزیک و شیمی و زبان های خارجی مثل زبان فرانسوی، انگلیسی، روسی عربی و حتی بعدها زراعت و عکاسی نیز به آن اضافه شدند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۲/۱۰۸۰-۱۰۸۱ و خورموجی، ۱۳۴۴: ۲/۱۰۸) در این هفت شعبه علاوه بر دروس اختصاصی دروس دیگری هم متناسب با همان شعبه تدریس می شد مانند تاریخ، جغرافیا، طبیعیات، ریاضیات و غیره. (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۴: ۱/۲۷۰)

هدف دارالفنون ایران نیز مثل عثمانی آموزش فنون بود، با این تفاوت که در دارالفنون ایران سه شعبه توپخانه، پیاده نظام و سواره نظام مختص آموزش نظامی بود. حتی بیشتر منابع از جمله دکتر پولاک دارالفنون ایران را مدرسه نظام خطاب می کنند. یک شعبه دیگر نیز به طب و جراحی اختصاص داشت. بقیه شعبات نیز بیشتر بر علوم پایه و علوم فنی مربوط بودند تا علوم انسانی،

اجتماعی، سیاسی و ادبیات. اما در هیچ کدام از دارالفنون‌های عثمانی اثری از علوم نظامی و پزشکی دیده نمی‌شود. علت آن نیز روشن است، ترکان مدارس عالی نظامی داشتند که بسیار زودتر از سایر مدارس دیگر تاسیس شده بودند و مختص آموزش علوم نظامی بودند. آن‌ها همچنین مکتب طبیه و مکتب طبیه ملکیه را داشتند که به آموزش پزشکی می‌پرداختند. ولی ایران فاقد مدرسه نظام و مدرسه طب بود، به همین دلیل دارالفنون ایران علوم نظامی و پزشکی را هم در بر گرفت و توأمان هم مدرسه نظام بود و هم مدرسه غیرنظام. همیشه یک یا دو شعبه از شعبات دارالفنون‌های عثمانی مختص یکی از رشته‌های علوم انسانی مثل حقوق یا ادبیات یا علوم دینی بود ولی متأسفانه در دارالفنون ایران اولویت با علوم نظامی، علوم پایه و فنی بود تا علوم انسانی و اجتماعی. علت این امر دقیقاً مشخص نیست، ولی به نظر می‌رسد «که قتل امیرکبیر، دارالفنون را از مسیر واقعی خود دور کرد و جانشینان امیر عملاً آن را در حد آموزش برخی از علوم مانند طب، ریاضیات و نظام تنزل دادند.» (اکبری، ۱۳۸۴: ۸۶)

سرانجام دارالفنون

پس از امیر کبیر، زمام امور به دست آمران و عاملان قتل وی افتاد که صاحب مناصب و مقامات عالی شدند، چندان‌که حتی فرزندان و نوادگان‌شان هم به وزارت رسیدند. بادرگذشت امیر دیدگاه‌های وی درباره دارالفنون و انتظاراتی را که از این کانون فرهنگی داشت جامه عمل نپوشد و این مرکز جنبه‌ای خصوصی و تشریفاتی به خود گیرد، طوری که در شروع کار فقط صد نفر از فرزندان درباریان و دولت‌مردان توانستند به آن راه یابند. بنابراین، ملت که رعیت خوانده می‌شد و حق هیچ‌گونه آزادی را نداشت نمی‌توانست متوقع باشد که فرزندانش سهمی در این زمینه داشته باشند. این وضع با گذشت زمان، رفته‌رفته تغییر کرد و تعداد دانش‌آموزان دارالفنون به بیش از صد نفر رسید که برخی از آنان از خانواده‌های تراز اول دولتی نبودند. با شروع نهضت مشروطه دارالفنون نیز مردمی‌تر شد و رفته‌رفته ترکیب اعضای آن تغییر یافت. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۷۸) از این تغییرات

است که دارالفنون وجهه مردمی می‌یابد و از هسته‌های مهم ترویج افکار نو می‌شود که تبلور آن را در نهضت یادشده می‌بینیم. زمینه‌های پیدایی نهضت مشروطه را می‌توان در تأسیس دارالفنون و به‌خصوص شهادت امیرکبیر و پی‌آمدهای آن یافت که به صورت جراحی ملتهب در ضمیر جامعه باقی ماند. به هر حال، چنین قضایایی همراه با دیگر مسایل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سبب می‌شود که مردم در احوال نظام موجود تأمل کنند و آن را با وضعیت دیگر جوامع پس از حرکت‌های آزادی‌خواهانه قیاس نمایند، تفکر مشروطه‌خواهی در واقع حاصل چنین قیاس‌هایی بوده است.

در این دوره هفتادساله تعداد شاعران و نویسندگانی که دقیقاً به مسایل اجتماعی و فرهنگی و سیاسی پرداخته باشند گرچه فراوان نیست ولی از همان تعداد اندک می‌توان دریافت که ایام بسیار نابه‌سامانی تحت تأثیر افکار متحجرانه‌ی غالب پیشوایان حوزه‌های مذکور بر کشور می‌گذرد. چند سال پس از افتتاح دارالفنون، این مدرسه به تدریج جنبه‌ی عمومی می‌یابد و دانش‌آموزانی از قشرهای پایین‌تر جامعه بدان راه می‌یابند. مدیرانی که از آغاز برای این مرکز مهم انتخاب می‌شوند از میان افراد فرهیخته و صاحب‌نام در حوزه‌های فرهنگی هستند. مدیران دارالفنون به ترتیب عبارت‌اند از: میرزا محمدعلی خان (اولین وزیر خارجه ناصرالدین‌شاه)، عزیزخان مکری (آجودان‌باشی) و سومین آن‌ها رضا قلی‌خان هدایت ادیب، نویسنده و شاعر معروف و صاحب آثار مشهوری مانند مجمع‌الفصحاء، ریاض‌العارفین و انجمن آرای ناصری که برای تصدی ریاست دارالفنون از شیراز به تهران فرا خوانده شد. او قبل از اعتضادالسلطنه (وزیر علوم) رییس دارالفنون شد. ریاست دارالفنون چندان اهمیت داشت که در اخبار و آگهی‌های روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه نام رییس دارالفنون پیش از نام وزیران و دیگر رجال ذکر می‌شد. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۲: ۴۵) در این مدرسه به جز دوره ریاست مکری به موضوعات فرهنگی بیش از هر موضوعی اهمیت داده می‌شد، زیرا مقصود امیرکبیر از احداث این مدرسه پرداختن به امور فرهنگی و آشنایی با دانش‌های نوین بوده است، به همین منظور بود که معلمانی از اروپا دعوت شدند که در رشته‌های طب، مهندسی، فیزیک، شیمی، داروسازی، تاریخ، جغرافیا و ترجمه تدریس می‌کردند. البته فنون نظامی نیز به شاگردان تعلیم داده می‌شد ولی این بدان معنا نیست که دارالفنون تحت تأثیر آموزش‌های نظامی بوده، بلکه تعلیم فنون

نظامی نیز رشته‌ای از رشته‌های آموزشی این مدرسه عالی بوده است. ولی تا آنجا که به نظر می‌رسد در دارالفنون به علم طب بسیار اهمیت داده می‌شد به طوری که در همان ایام جراحی کلیه برای بیماری که از سنگ کلیه رنج می‌برد در این مدرسه صورت گرفت. هم‌چنین در دارالفنون به هنر تئاتر نیز اهمیت داده می‌شد، به طوری که در سالن نمایش آن نمایش‌هایی به وسیله‌ی بازیگران حرفه‌ای بر صحنه می‌رفت. به نظر می‌رسد وجود تماشاخانه‌های متعدد قدیمی در نزدیکی دارالفنون به این سبب باشد که بازیگران در آمدورفت وقت زیادی صرف نکنند. نمایش‌هایی که در دارالفنون اجرا می‌شد چندان از جذابیت برخوردار بود که ناصرالدین‌شاه به طور ناشناس از راه پشت‌بام خود را به محل نمایش می‌رساند و در میان مردم به تماشا می‌نشست. گسترش دانش‌های نوین و اندیشه‌های نو در ایران با تأسیس دارالفنون امکان‌پذیر می‌شود. از این روست که این مرکز فرهنگی مورد ستایش بسیاری از نویسندگان و شاعران قرار می‌گیرد. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۲: ۴۵)

تأثیر دارالفنون در آشنایی در نهضت مشروطه

دارالفنون موسسه‌ای درباری و تحت نظارت شاه و دربار بود که طی نیم قرن به عنوان بهترین مرکز آموزش عالی ایران به تقلید از نظام آموزشی اروپایی به فعالیت پرداخته و شاگردان این موسسه از بین گروه‌های اجتماعی سرآمد و سرشناس که پیوندهایی با دربار داشتند برگزیده می‌شدند و فارغ‌التحصیلان در مشاغل دولتی و درباری به استخدام در می‌آمدند. اما این فارغ‌التحصیلان منجر به پدید آمدن نسلی از منتقدین طبقه حاکم، جزم‌اندیشی دینی و عقب‌افتادگی فرهنگی گردید که بسیاری از فارغ‌التحصیلان در جنبش مشروطه هم‌مشارکت و تأثیرگذار بودند. نکته حائز اهمیت دیگر این است که اگرچه ناصرالدین‌شاه در ابتدا از مدافعان این مدارس به شمار می‌رفت و همواره به این مدارس رفت و آمد می‌کرد ولی به تدریج حمایت خود از این مدارس را قطع کرد. (تفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۶۷) یکی از دلایل اصلی این رویه جدید آن بود که در این دوران، کشور ایران به صورت غیر مستقیم تحت تسلط انگلیس، روسیه به شمار می‌رفت و اساتیدی که برای تدریس به

این مدارس اعزام می‌شدند تا اندازه زیادی خط مشی این کشورها را به همراه داشتند، و نتیجه آن تأسیس لژهای فرماسونری از سوی افرادی از جمله میرزا ملکم خان و گسترش انجمن‌های ضداسلامی از درون این مدارس بود. اگرچه عدم حمایت ناصرالدین شاه به خاطر دغدغه دین و فرهنگ ایرانی نبود بلکه به خاطر ترس از دست دادن حکومت و قدرت صورت می‌گرفت. بعضی از اهداف مشروطیت، چون بسط و توسعه علوم و ایجاد تشکیلات مدرن مثل آموزش و پرورش و سیستم قضایی واحد و متمرکز، اگر که شده بطور نسبی محقق گردید. (حب علی موجانی، ۱۳۷۸: ۱۷۸) همچنین دولت مدرن به این معنی که نحوه حاکمیت با ابزار مدرن اعمال می‌گردید، ایجاد شد، لکن نحوه حاکمیت همان اعمال قدرت به شیوه استبداد شرقی بود، بدین معنی که بنیادهای دولت مدرن رضا خانی بی‌آنکه اصولاً مثل دولت‌های مدرن اروپایی پشتوانه‌های دموکراتیک مانند کانون‌ها و احزاب داشته باشد، به وسیله ابزار مدرن چون ارتباطات و نظمی سازمان‌دهی شده بر جامعه سیطره یافتند ولیکن نحوه حاکمیت همچنان همان نحوه حاکمیت استبداد شرقی بود که قرن‌ها اعمال می‌شد. با این همه بعضی از اهداف مدرن مشروطه چون ایجاد بنیادهای آموزشی، اقتصادی، اجتماعی، مثل سیستم بانکداری و آموزش و پرورش و نیز سیستم متمرکز و واحد قضا و نیز ایجاد آموزش عالی برای کلیت جامعه ایرانی از زن و مرد به مثابه ادامه حرکت انقلاب مشروطه، هر چند نامطلوب، بسط یافت. (همان)

دانش آموختگان دارالفنون

از میان آن همه دانش‌آموز که به مدت چندین سال در این مدرسه مشغول به تحصیل بودند، تعداد اندکی از جمله کمال الملک غفاری، قاسم غنی، مجتبی مینوی و در دوران جدید افرادی از قبیل محمود حسابی، محمود افشار یزدی و تنی چند دیگر توانستند نقش مثبتی در تاریخ علم و فرهنگ ایران ایفا کنند. هر چند که برخی از آنها از جمله عبدالمجید میرزا نوه فتحعلیشاه (عین الدوله) از مخالفان مشروطه بود (خواججه نوری، ۱۳۲۷: ۱۸۷). فارغ التحصیلان این موسسه از جمله تاثیر گذارترین افراد در فضای سیاسی و اجتماعی ایران بودند که می‌توان به محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه) جهانگیر میرزا صور اسرافیل، علی اکبر دهخدا، احتشام السلطنه و

عباسقلی خان قزوینی آدمیت، صدیقه دولت آبادی اشاره کرد. صدیقه دولت آبادی خواهر عیسی دولت آبادی که پدرش رهبر یابیان ازلی ایران و از فعالان مشروطه و جنبش زنان محسوب می‌شد. وی عضو انجمن آزادی زنان و دبیر انجمن مخدرات وطن بود. (حقیقت، ۱۳۷۴: ۵۶) در سال ۱۲۹۷ش / ۱۹۱۸ م نخستین مدارس دخترانه شهر اصفهان را تاسیس و بعدها اتحادیه زنان اصفهان را تشکیل و هفته نامه زبان زنان را منتشر که در امور اجتماعی و سیاسی زمان بحث و خواهان کشف حجاب بود. از زمانی که دارالفنون افتتاح می‌شود تا هنگامه مشروطه تقریباً نیم قرن فاصله است. در این مدت دانش‌آموختگان بسیاری از دارالفنون سر بر آوردند که در مناصب و جایگاه‌های مهم نظامی و کشوری مشغول به کار شدند. اینان نه تنها خود عامل مؤثری در اشاعه دیدگاه‌های نوین در حوزه مدیریتی خود بودند، بلکه امکانات گسترش آن را هم با ایجاد تسهیلات بسیار فراهم می‌آوردند و از ابزارهای این فرهنگ مانند مطبوعات حمایت می‌کردند. به این ترتیب، ذهن مردم با قانون آشنا شد. حقیقت را بخواهیم، اندیشه‌ی پدید آوردن آزادی و دموکراسی در ایران از طریق حکومت مشروطه اول بار در میان فارغ‌التحصیلان و مدرسان دارالفنون شکل می‌گیرد. این که ناصرالدین شاه بعدها از این مدرسه دل‌زده می‌شود و خواندن کتاب‌هایی را که موجب تنویر افکار و تحولات اجتماعی می‌شوند مجاز نمی‌شمارد سر در همین موضوع دارد. غالب کسانی که در دارالفنون درس خواندند بعدها در جریان‌ات مهم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور، به‌خصوص در نهضت مشروطه، نقش برجسته‌ای داشتند. (دولت آبادی، ۱۳۲۷: ۳۴) از آن جمله می‌توان از جهانگیرخان صوراسرافیل، ابراهیم حکیمی، عیسی صدیق، قاسم غنی، علی شایگان، مسعود کیهان، شمس‌الدین جزایری، حبیب‌الله آموزگار، محمود مهران، محمدعلی فروغی، عبدالعظیم قریب، اقبال آشتیانی، حبیب یغمایی، غلامحسین صدیقی، جهان‌شاه صالح، هادی هدایتی، کریم سنجابی، پرویز خانلری، جلال آل‌احمد، صادق هدایت، محمدحسین شهریار، احمد فردید، مهدی بیانی، حسینقلی مستعان، ذبیح‌الله صفا، حسین گل‌گلاب، محمود حسابی و بسیاری چهره‌های برجسته دیگر نام برد. در سال ۱۳۰۱ش / ۱۹۲۲ م صدیقه به فرانسه رفته و در سوربون به تحصیلات خود ادامه و در این کشور هم به فعالیت‌های سیاسی پرداخت. مقاله‌هایی برای روزنامه‌های اروپا نوشته و سخنرانی‌هایی در مورد زنان و سیاست ایراد کرد. (رایین، ۱۳۵۵: ۱۶۵) در سال ۱۳۰۵ش / ۱۹۲۶ م در

کنفرانس بین المللی زنان در پاریس شرکت و به عنوان نماینده ایران سخن گفت در سال ۱۳۰۶ش/۱۹۲۷ م به کشور برگشت و از جمله نخستین زنانی بود که با لباس و آرایش اروپایی و بی حجاب در خیابان های تهران ظاهر شد. وصیت نامه اش چنین بوده زنانی را که با حجاب بر مزارم بیایند نخواهم بخشید. فارغ التحصیل دارالفنون چند سالی تحت تاثیر نهضت بابی ازلی و افکار آزاد اندیشانه میرزا آقا خان کرمانی قرار گرفته بود و در زمان مشروطه مانند بسیاری از آزاداندیشان و ناراضیان مذهبی به افکار جدید سوسیالیستی تعلق پیدا کرد و همراه با میرزا قاسم تبریزی که به تامین مالی نشریه کمک کرد انتشار روز نامه سوسیالیستی صوراسرافیل را آغاز و از علی اکبر دهخدا خواست به آنها ملحق شود. (صوراسرافیل، ۱۳۶۱): صور اسرافیل در ۳۰ ماه مه ۱۹۰۷ / ۱۲۸۶ ش آغاز به کار کرد. رادیکالتر و خوش زبان تر بوده و به دلیل مطالب طنز دهخدا چرند و پرند در یادها باقی ماند. دهخدا می دانست که سبک ادبی جدیدی برای انقلاب در افکار لازم است و از زبان محاوره ی روزمره استفاده و به مثل ها و حکایت های کهن فارسی معنای سیاسی جدیدی می داد. بازی با کلمات، تعبیر و تفسیر جدید از مثل های قدیمی و بازگویی حکایت ها و تحلیل های سیاسی نقد اجتماعی تند. صوراسرافیل توانست فاصله بین توده های شهری و روشنفکران رادیکال را کمتر کند. ادوارد براون آن را بهترین روزنامه ایرانی می خواند. صور اسرافیل از شعائر اسلامی انتقاد نمی کرد و از جهل و جزم اندیشی و به علمای ناصالح حمله می کرد که فلسفه و متافیزیک اسلامی را به حد معجونی مضحک تنزل داد که مطالعه فلسفه را به حفظ کردن و از بر خواندن بدل کرده اند و مانع فکری ملت شده است. (صوراسرافیل، ۱۳۶۱):

(

انتشار این تفکرات روشنگر در صفحات صوراسرافیل بازتاب مبارزه های سیاسی بود که در سال ۱۹۰۷ م ۱۲۸۶ ش بین حامیان مجلس و روحانیون مخالف مجلس جریان داشت. صور اسرافیل به انتقاد از علماء ضد مشروطه و سنت های خرافی افزود. پرداختن به دهقانان و مسئله ی ارضی و سوسیالیسم. . صوراسرافیل در ۵۰۰۰ تا ۵۵۰۰ نسخه چاپ اما تعداد خواندگانش به مراتب بیشتر از این بود. صوراسرافیل مضامین و اسلوب خود را از ملا نصرالدین اقتباس می کرد.

صوراسرافیل در ۱۲۸۶ش/۱۹۰۷ بر سر متمم قانون اساسی فعالیت خود را آغاز کرد. جهت‌گیری سیاسی آن پایبندی به مشروطه و آرمان ضعفا بود (ابراهیمی، ۱۳۶۷:). از محمد علی شاه خواست تا از مخالفت با نظم جدید سیاسی دست بردارد. صوراسرافیل در نفی مخالفان و ارائه چشم انداز جدیدی که سوسیالستی بود بی پروا و جسورانه تر عمل می‌کرد. در فاصله سالهای ۱۲۸۸-۱۲۸۶ش/۱۹۰۷-۱۹۰۸ رادیکالیسم تر بود. مقاله‌هایی در مورد آزادی بیان از دیدگاه فیلسوفان و روشنگران قرن هجدهم به چاپ رساند. به شاه و وزیران و اداره ممیزی حمله و به انتقاد و هجو روحانی نمایان پرداخت. از بی‌نزاکتی و فریبکاری آن‌ها گله نموده واز آن‌ها به عنوان پیغمبران دروغی نام برد. (همان) علی‌اکبر دهخدا از دیگر فارغ‌التحصیلان دارالفنون وکالج سیاسی تهران توسط تقی زاده به صوراسرافیل معرفی شد. عضو جوان اداره امور خارجه و اروپا دیده که دو سال در اتریش به سر برده بود. جهانگیر میرزا و دهخدا عضو کمیته ملی انقلاب در تهران بودند که تشکیلاتی مخفی به شمار می‌رفت و پیوندهایی با فرقه اجتماعیه عامیه داشت. دهخدا از روشنفکران سکولار بود که می‌خواست پیش سوسیال دموکراتیک خود رامطرح وراحل‌های مشترکی ارائه دهد. ازجمله عناصر اندیشه وی می‌توان به توسعه عدالت اجتماعی و اقتصادی ونوسازی فرهنگ، برقراری و دفاع از مجلس از طریق انتخابات، آموزش سکولار، نظام قضایی وحفظ اسلام اشاره کرد. تفاوت بارزی بین نسل اول فارغ‌التحصیلان که در سال ۱۲۳۷ش/۱۸۵۸ م که اغلب از خانواده‌های سرشناس بوده و فارغ‌التحصیلی، رسیدن به مقامات عالی را تسهیل می‌کرد و نسل‌های بعدی دارالفنون وجود داشت (مومنی، ۱۳۵۳: ۵۶). اعتضادالسلطنه رئیس این موسسه تلاش کرد اصلاحات آموزشی از جمله گسترش کارگاهها، جذب دانش‌آموزان از تجار و حرفه‌های دیگر و فراهم کردن نیازمندی‌های عمومی آنها و وعده استخدام دولتی وغیره رافراهم نماید. کارکنان ومدیران مرکز وابسته به لژهای ماسونی بوده وآموزگاران اروپایی وعمدتا فرانسوی آن هم ازاعضای این لژها بودند. باشکل‌گیری مراکز فرهنگی فرانسه وابسته به موسسه آلیانس فرانسوی درتهران وشیراز تحکیم شد. هدف این موسسه ملی آلیانس مستقر درپاریس تبلیغ وترویج فرهنگ وزبان فرانسوی بود. این مدرسه پیوندهای نزدیکی با دارالفنون باتایید شخصی وحمايت‌های مالی شاه همراه گردید. آلیانس از امکانات ودانشکده‌های دارالفنون استفاده نموده وبعدها مدارس لقمانیه

تبریز ورشديه هم ازپشتیبانی آلیانس برخوردار شدند. به تدریج طراحی لژیبیداری ایرانی ها وجذب نیرو درسال های انقلاب مشروطه صورت گرفت. (مومنی، ۱۳۵۳: ۵۶)

نقش دانش آموختگان دارالفنون در نهضت مشروطه

ناصرالدین شاه می پنداشت که با تنگ کردن حلقه‌ی فعالیت‌های دارالفنون می‌تواند حرکت‌های آزادی خواهانه را مهار کند ولی بعد هسته‌های آزادی خواهی در سراسر کشور جوانه زد و اندیشه‌ی مشروطه خواهی در همه جا سایه گستر شد. سلطان صاحب قران و اطرافیان او به دلیل تحجر نمی دانستند که آنچه می ماند رأی مردم است و آنچه می رود خودکامگی است. (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۳۱) گرایش دانش آموختگان دارالفنون یا حتی کسانی که تحت تأثیر دیدگاه‌های آنان بوده اند، الزاماً متوجه قطب خاصی نبوده است، البته گرایش به دیدگاه‌هایی خاص وجود داشته است ولی چنان قوی نبوده که بتوان آن‌ها را جریان‌های اصلی به شمار آورد. جریان اصلی در میان قشری که باید آن را تجددگرا نامید، چنان که گفته شد به طور کلی آزادی خواهی بوده است که تحقق آن را در تأسیس مجلس شورا می دید. شاید در آن عهد مردم به درستی نمی دانستند که مجلس شورا دقیقاً چگونه نهادی خواهد بود، ولی این را می دانستند که از این طریق سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش را به دست خواهند گرفت. این آگاهی با توجه به عدم امکانات قوی رسانه‌ای به کندی در اختیار مردم قرار گرفت ولی همان اندک نیز با پشتکار و همت درس خواندگانی صورت گرفت که نتایج حاصل از تأسیس نهادهای مردمی را برای عموم مردم که از حداقل آگاهی برخوردار بودند به زبان ساده و همه فهم تبلیغ می کردند. ریشه رواج این آگاهی را در کشور باید در دارالفنون جست و جو کرد. (آدمیت، ۱۳۵۱: ۱۹۸)

به عنوان نمونه، می توان از فعالیت‌های میرزا ملکم خان (ناظم الدوله) معروف ترین معلم دارالفنون نام برد که نقش بسیار مؤثری در تربیت چهره‌های آزادی خواه داشت و آن‌ها را در «جامعه‌ی آدمیت» گرد آورد و حلقه‌ای از مردانی کاردیده و سیاست مداران کارگشته مانند میرزا یحیی خان مشیرالدوله، میرزا علی خان امین الدوله، میرزا هادی نجم آبادی و بسیاری از فارغ التحصیلان دارالفنون را تشکیل داد که هدفشان «اصلاح بشریت به طور عموم و ملت ایران به خصوص» بود. این انجمن و

به‌خصوص ملک‌خان با مقالات و رساله‌هایی که می‌نگاشتند و در میان مردم توزیع می‌کردند، آنان را به تدریج با مفهوم دموکراسی و آزادی آشنا ساختند تا آن‌جا که لفظ «مشروطه» را در ذهن مردم جای دادند. مجلس تنظیمات حسنه که در زمان ناصرالدین‌شاه پدید آمد و در واقع زمینه‌ای شد برای تأسیس مجلس شورای ملی، حاصل همین تلاش‌ها بوده است. (آل داود، ۱۳۸۲: ۵۶)

ملک‌خان از ده سالگی به پاریس رفت و در نوزده سالگی پس از تحصیل در سال ۱۲۶۷ یعنی یک سال پیش از افتتاح دارالفنون به ایران بازگشت و مشغول تدریس زبان فرانسوی در این مدرسه شد. از آن‌جا که فرنگ را به خوبی می‌شناخت و به علت‌های پیشرفت آن واقف بود، سعی می‌نمود همان الگوها را تبلیغ و ترویج کند. از همین رو، مخالفان بسیاری در میان حامیان فرهنگ خودی و دین‌اندیشان پیدا کرد. ملک‌خان را باید از جمله رجالی دانست که آغازی درخشان و پایانی تاریک داشتند. (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۶۷)

پس از این دگرگونی فارغ‌التحصیلان این مدرسه به خلاف گذشته قدر نمی‌دیدند و بر صدر نمی‌نشستند، بلکه مشاغل بسیار ناچیز به آن‌ها سپرده می‌شد. همین موضوع سبب دل‌سردی محصلان شده بود و از علاقه آنان به تحصیل می‌کاست. به جای تدریس علوم جدید، فعالیت اصلی مدرسه معطوف شده بود به برگزاری مراسم دینی و عزاداری و پختن آش و انواع غذاها در دیگ‌های بزرگ که در همه آن‌ها دانش‌آموزان به کار گرفته می‌شدند. در ماه رمضان نیز مدرسه تقریباً تعطیل بوده است. از این‌ها گذشته نظارت کامل به عمل می‌آمد که در کلاس‌ها از حقوق فردی و اجتماعی و آزادی‌هایی که مردم فرنگ از آن برخوردارند سخنی به میان نیاید. از مجموع این قضایا می‌توان دریافت که متأسفانه دارالفنون از اهدافی که امیرکبیر از بنای آن در سر داشت بسیار دور افتاد و بدل به نهادی وابسته به دربار شد. حال آن‌که اگر این مرکز زیر نفوذ سیاست حاکم قرار نمی‌گرفت و به فعالیت فرهنگی خود آزادانه ادامه می‌داد، شاید بسیاری از نیازهای کشور رفع می‌شد. روحانیت در روند مشروطه نقشی اساسی داشته و آن را بیشتر با دیده‌ی تردید می‌نگریسته، یعنی همان نگاهی که به تأسیس دارالفنون داشته است. (مظفری، ۱۳۷۸: ۱۳۲) پیدایی دارالفنون و هم‌چنین قضیه مشروطه منجر به تغییر و تحولی در این قشر شد، به طوری که روحانیت پیش از مشروطه را به طور

کلی می‌شود از روحانیت پس از مشروطه جدا دانست به این معنا که آنان را با جامعه، سیاست و امور اجتماعی کار چندانی نبود، نگاه‌شان به فرهنگ نوین کاملاً منفی بود و بنابراین طبیعی می‌نمود که با فعالیت دارالفنون موافقتی نداشته‌اند. غالب آنان، به استثنای افرادی انگشت‌شمار، نه تنها با فرهنگ نوین علناً مخالفت می‌ورزیدند بلکه با نهادهای دموکراتیک نظیر عدالتخانه، مجلس شورا و امثال این‌ها مخالف بوده‌اند و از شنیدن چنین نام‌هایی ابرو در هم می‌کشیدند. شادروان دهخدا در مسمط معروف «آکبلای» این شیوهی تفکر را به خوبی ترسیم می‌کند و می‌گوید اگر این قشر از تأسیس نهادهای دموکراتیک شادمان شود به این می‌ماند که مرده‌ای زنده شود. اسنادی در دست است که اینان حتی استفاده از برق و ابزار صوتی مانند گرامافون را هم چندان ناپسند و دور از شریعت می‌دانستند که می‌بایست از رواج‌شان به سوگ نشست و شال عزا به گردن انداخت. (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۲: ۹۸) زمانی که مشروطه‌خواهی با مرگ ناصرالدین‌شاه قوت می‌گیرد و صدای آزادی‌خواهی رساتر می‌شود، طعن و لعن «میرزا تقی‌خان» در میان‌شان شدت می‌گیرد زیرا به عقیده آنان او بود که بذر این فتنه را در کشور پاشید. ولی این مخالفت‌ها در قبال خواست توده مردم راه به جایی نبرد و از سوی دیگر، تعاملاتی که به لحاظ فرهنگی و سیاسی از قرن نوزدهم در میان کشورهای جهان آغاز شده بود جوامع مختلف را تبدیل به طرف‌های به هم مرتبط کرد که بر یکدیگر تأثیر می‌گذاشتند. (یغمایی، ۱۳۷۶: ۵۶) در این میان بسیاری از فارغ‌التحصیلان دارالفنون هم عضو لژیون‌های ایرانیان بودند که دهخدا و میرزا جهانگیر خان صور اسرافیل در زمره این افراد هستند. همچنین بسیاری از دانش‌آموختگان دارالفنون دارای ایده‌های ملی‌گرایانه و تفکرات روشنفکرانه بوده و نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی ایران وقوف بیشتری داشته و در جریان مشروطه به آن پیوستند. بسیاری از فارغ‌التحصیلان به دلیل عهده دار شدن مشاغل مهم در حوزه‌های مختلف اندوخته‌های ذهنی خود را که حاصل تعلیم و تربیت نوین بود در مراکز مدیریتی خود رواج دادند. آزادی، دموکراسی از جمله مفاهیمی بودند که با انتشار مقالات و کتب متعدد نقش مهمی در تنویر افکار مردم انجام دادند.

نتایج دارالفنون

اگرچه دارالفنون در مواردی نتوانست کارویژه‌ها و اهدافی که از آن انتظار می‌رفت را انجام دهد، اما این امر اصلاً به این معنا نیست که دارالفنون یک نهاد بی‌خاصیت بوده است. تنها به لحاظ علمی به دلیل شرایط خاصی که جامعه ما داشت و شرایطی که آموزش‌های مدرن داشتند و نسبتی که نمی‌توانست با اقتضائات جامعه ایران برقرار کند، نمی‌توانست در راه تولید علم و انتقال دانش به ایران به صورت موثر عمل کند اما در عرصه اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران آثار بسیاری برجای گذاشت که قابل انکار نیست. نخستین اثر این امر که آدمیت نیز به آن اشاره دارد، این بود که موجب تحول عقلانی در جامعه ایران شده‌چنین شاخه‌ها و دانش‌های جدید را در ایران گسترش داد. (امیراحمدی، ۱۳۸۱: ۵۶) دانش‌آموختگان این نهاد به دفاع از اصلاحات در شرایط و تنگناهای سیاسی واجتماعی برخاستند. آنها موجبات ترجمه بسیاری از دانش‌های جدید، آثار و متون علمی نوین را به ایران فراهم کردند و ما از این جهت توانستیم، بخشی از دانش‌های جدید را با فاصله در ایران داشته باشیم. البته این امر پیامدهای زیادی در واژه‌سازی و مفهوم‌سازی در ایران داشت. سوم آنکه به تربیت یک نسلی از روشنفکران تاثیرگذار در جامعه ایران انجامید. (اتحادیه، ۱۳۶۱: ۱۷۸) اگر ما حساب کنیم در دوره ۵۶ ساله از تاسیس دارالفنون (۱۲۶۸) تا ۱۳۲۴ ه. ق که انقلاب مشروطه رخ داد، به طور متوسط سالانه ۱۰۰ نفر در این مدرسه تحصیل کرده باشند، حدود پنج هزار نفر از آنجا فارغ‌التحصیل شده‌اند. در آثار دوره مشروطه می‌خوانیم که در ایران یک جمع فرهیخته در حدود ۳۰۰۰ نفر وجود داشت و همین جمعیت بودند که مفاهیم جدید را درک می‌کردند و انتقال می‌دادند. در تحصن باغ سفارت انگلیس نیز شاهد هستیم که گفته می‌شود شاگردان مدرسه به متحصنین آموزش می‌دادند و اینها همان شاگردان مدرسه علوم سیاسی و مدرسه دارالفنون بودند. نکته بعد آن است که زمینه برای اصلاحات آموزشی گسترده‌تر و حرکت به سمت مدرسه‌سازی جدید، انجمن معارف و توسعه مدارس نوین در سطوح پایین‌تر به همت همین دانش‌آموزان ایجاد شد. (همان) کار بعدی گسترش روزنامه‌ها، ترجمه‌ها، نگارش مطالب انتقادی و... هم از آثاری بود که از همین گروه ساطع شد و بعد بسیاری از مجریان برنامه‌های نوسازی ایران کسانی بودند که از درون همین دارالفنون تربیت شدند، برآمدند و به ایفای نقش‌های تاریخی پرداختند و با تحجر و استبداد و موهومات مقابله کردند و بستر نظری و عملی را برای پیشبرد اصلاحات در ایران فراهم کردند. آن

چنان که در صحنه سیاسی ایران هم شکاف‌های بزرگی ایجاد کردند که زمینه برای ظهور نخبگان اصلاح‌طلب در درون سیستم و بیرون از آن فراهم شد. (یغمایی، ۱۳۷۶: ۵۶) نکته دیگر آنکه دارالفنون یک نظام اجتماعی را در ایران شکل داد یعنی وضعیتی که ما طی آن شاهد نهادی به نام دارالفنون، شامل محصلان، معلمان، فارغ‌التحصیلان، مترجمان، محققان، نظام اداری و... بودیم و به این ترتیب یک نظام اجتماعی شکل گرفت که توانست در تحولات دوران مشروطه و پس از آن موثر باشد. از تأثیر دارالفنون بود که توجه به مراکز جدید فرهنگی فزونی گرفت و زمینه را برای فعالیت‌های فرهنگی چهره‌هایی مانند میرزا حسن رشدیه آماده ساخت که ابتدا در ایروان و سپس در تبریز و تهران به احداث مدرسه به سبک جدید پرداخت. رشدیه، در واقع، حاصل بذری است که از طریق دارالفنون رویانده شد. این بذری در زمینه‌ای افشاند شد که به قول سیداشرف مردمی عاری از معارف و جمعی شل و کور بر آن جای داشتند؛ مردمی که به سبب جهل پیروان چشم و گوش بسته‌ی حوزه‌ها و مراکز واپسگرا بودند و بر امثال رشدیه مهر کفر و زندقه و بابی‌گری می‌زدند و او را متهم می‌کردند به این‌که «می‌خواهد به صدا درآوردن زنگ در مدرسه که همان ناقوس است، بچه‌های ما را نصرانی کند». از زمانی که دارالفنون افتتاح می‌شود تا هنگامه مشروطه تقریباً نیم‌قرن فاصله است. در این مدت دانش‌آموختگان بسیاری از دارالفنون سر برآوردند که در مناصب و جایگاه‌های مهم نظامی و کشوری مشغول به کار شدند. اینان نه تنها خود عامل مؤثری در اشاعه‌ی دیدگاه‌های نوین در حوزه مدیریتی خود بودند، بلکه امکانات گسترش آن را هم با ایجاد تسهیلات بسیار فراهم می‌آوردند و از ابزارهای این فرهنگ مانند مطبوعات حمایت می‌کردند. (هاشمیان، ۱۳۷۹: ۴۵) ذهن مردم با قانون و کنستیتوسیون (Constitution) آشنا شد. حقیقت را بخواهیم، اندیشه پدید آوردن آزادی و دموکراسی در ایران از طریق حکومت مشروطه اول بار در میان فارغ‌التحصیلان و مدرسان دارالفنون شکل می‌گیرد. این‌که ناصرالدین‌شاه بعدها از این مدرسه دل‌زده می‌شود و خواندن کتاب‌هایی را که موجب تنویر افکار و تحولات اجتماعی می‌شوند مجاز نمی‌شمارد سر در همین موضوع دارد. غالب کسانی که در دارالفنون درس خواندند بعدها در جریان‌ات مهم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کشور، به‌خصوص در نهضت مشروطه، نقش برجسته‌ای داشتند. از آن جمله می‌توان از جهانگیرخان صوراسرافیل، ابراهیم حکیمی، عیسی صدیق، قاسم

غنی، علی شایگان، مسعود کیهان، شمس‌الدین جزایری، حبیب‌الله آموزگار، محمود مهران، محمدعلی فروغی، عبدالعظیم قریب، اقبال آشتیانی، حبیب یغمایی، غلامحسین صدیقی، جهان‌شاه صالح، هادی هدایتی، کریم سنجابی، پرویز خانلری، جلال آل‌احمد، صادق هدایت، محمدحسین شهریار، احمد فردید، مهدی بیانی، حسینقلی مستعان، ذبیح‌الله صفا، حسین گل‌گلاب، محمود حسابی و بسیاری چهره‌های برجسته دیگر نام برد که این فهرست تا آخرین ایام فعالیت دارالفنون در سال ۵۷ ادامه می‌یابد. (معاصر، بی تا: ۲۳۱) هر یک از این چهره‌ها جهان را از منظری خاص می‌دیدند ولی در مجموع همه را می‌توان چهره‌هایی نوگرا به شمار آورد. در آغاز جنبش مشروطه نیز همین تکثر اندیشه وجود داشته است اما تأثیری در اهداف اصلی که قانون اساسی، دموکراسی، آزادی و حاکمیت قانون بوده نداشته است. بنابراین وجود چهره‌هایی با اندیشه‌ها و نگرش‌های متفاوت را باید نوعی تکثرگرایی دانست که در حرکت مشروطه‌خواهی وجود داشته است. ولی این تکثرگرایی چنان‌که می‌دانیم با شکل‌گیری مشروطه از میان می‌رود و در قالب‌های محدود سیاسی و عقیدتی رنگ می‌بازد. (آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۸۷) همه حکومت‌های محدودنگر در دو قرن اخیر برای تظاهر به آزادی‌خواهی حرکت‌هایی صورتی در این جهت انجام داده‌اند، مثل تأسیس مدرسه، اجازه‌ی انتشار مطبوعات و بعد تأسیس دانشگاه و رادیو و تلویزیون. ولی همین نهادها که مهار آن‌ها در آغاز آسان می‌نمود موجب مشکلاتی برای آنان شدند، زیرا هر یک از این نهادها به منزله ظرفی هستند که مظروف خاص خود را می‌طلبند و نمی‌توان در آن‌ها چیزی متفاوت از آنچه در اصل برای‌شان در نظر گرفته شده و به قصد خاصی شکل گرفته‌اند ریخت. مثال ملموس‌اش کوزه است که مصرفی خاص دارد و پیاله مصرفی دیگر، نمی‌شود این‌ها را به جای هم قرار داد. یعنی نمی‌توان از مدرسه‌ای مانند دارالفنون که معادل دانشگاه بوده انتظار داشت که فضای یک مکتب‌خانه بر آن حاکم باشد. (افشار، ۱۳۵۹: ۳۴)

نتیجه‌گیری

سوال اصلی این مقاله عبارت بود از این که افکار و اندیشه‌های دانش‌آموختگان دارالفنون تهران چه تأثیری در انقلاب مشروطه داشت؟ فرضیه اصلی مقاله این که فارغ‌التحصیلان دارالفنون تبدیل

به نسلی از منتقدان حاکم و مخالف تعصبات افراطی دینی و جهل و عقب ماندگی فرهنگی شدند. بسیاری از دانش آموختگان دارالفنون در نهضت مشروطه شرکت والته برخی از آنها بالژهای فراماسونری درارتباط بودندوحتی وبرخی با انتشار مقالات و نشریات ازآزادی ومشروطه حمایت کردند . دانش آموختگان دارالفنون در کنار تحصیل دروس با شرایط سیاسی کشور، ایده‌های ملی‌گرایانه و تفکرات روشنفکرانه آشنا می‌شدند و نسبت به شرایط سیاسی واجتماعی ایران نسبت به سایر اقشار وقوف بیشتری داشته ودربیداری فکری مردم مهم موثر واقع شدند. تعدادی هم به تدریج نسلی از منتقدین طبقه حاکم شده وبا عقب ماندگی فرهنگی واجتماعی مبارزه می کردند. بسیاری از فارغ التحصیلان دارالفنون وارد فعالیت‌های سیاسی شده و در جنبش مشروطه مشارکت تاثیرگذاری داشتند. صنیع‌الدوله و احتشام السلطنه اولین و دومین روسای مجلس شورای ملی و میرزا جهانگیرخان روزنامه نگار و مدیر روزنامه تاثیرگذار صور اسرافیل و بسیاری دیگر از دانش آموختگان دارالفنون بودند که نقش‌های بزرگی در تاریخ ایران ایفا نمودندافکار و اندیشه های دانش آموختگان دارالفنون تهران تاثیربسزایی در نهضت مشروطه داشت. نسلی از منتقدان حاکم، جزم اندیشی دینی و جهل و عقب ماندگی فرهنگی به وجود آمد. بسیاری از دانش آموختگان دارالفنون در مشروطه شرکت وبرخی بالژهای ماسونی درارتباط بوده وبرخی با انتشار مقالات و نشریات ازآزادی ومشروطه حمایت کردند. تا قبل از تأسیس دارالفنون تحصیل در مکتب خانه ها و به شیوه سنتی صورت می گرفت که دولت دخل و تصرفی در آنها نداشت ومحصلان تنها علوم قدیم رابه شیوه سنتی یاد گرفته و امکان آشنایی با علوم جدید را نداشتند . مهم ترین عوامل تأسیس دارالفنون سروسامان دادن به ارتش و نظام وازلحاظ فرهنگی افزایش آگاهی و آموزش علوم نوین و تعلیم و تربیت افراد برای دستگاه هیات حاکمه بود . ترجمه مقالات و کتاب های مختلف،احداث مدارس و فعالیت های حزبی وجانبداری ازآزادی وقانون واصلاحات از مهم ترین فعالیت های فرهنگی واجتماعی و سیاسی دانش آموختگان دارالفنون بود. این مرکز فرهنگی اگرچه به لحاظ صوری یادآور مدارس عالی اروپاست ولی، در واقع، دارای کیفیت و بازده مراکز عالی فرهنگی غرب نبوده است. بلکه مانند همه پدیده‌های نوین اواخر دوره قاجار تا به امروز تقلیدی از شیوه‌ی جدید تعلیم و تربیت اروپایی بود. این مدرسه عالی بیست سال پیش از دارالفنون ژاپن و سه سال پس از دارالفنون عثمانی ساخته شد ولی حاصل فعالیت‌های آن به دلیل کشمکش‌های تنگ‌نظرانه‌ی دولت‌مردان از همان آغاز چندان که باید چشمگیر نبود.

منابع و مأخذ. کتاب ها

۱. آبادیان، حسین (۱۳۸۳): بحران مشروطیت در ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی
۲. آجودانی، ماشاءالله، (۱۳۸۲): یا مرگ یا تجدد، اختران: تهران
۳. آدمیت، فریدون (۱۳۵۱): اندیشه ترقی و حکومت قانون عصر سپهسالار، تهران، خوارزمی
۴. ----- (۱۳۸۵): امیرکبیر و ایران، تهران، خوارزمی، چ نهم
۵. آل داود، مرتضی (۱۳۸۲): احمد خان ملک ساسانی، سیاستگران دوره قاجار، ج اول، تهران، مگستان
۶. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره (۱۳۶۱): پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت: با دوره اول و دوم مجلس شورای ملی، تهران: گستره
۷. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۷): تاریخ منتظم ناصری، مصحح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۳ جلد
۸. افشار، ایرج (۱۳۵۹): اوراق تازه یاب مشروطیت، تهران: انتشارات جاویدان
۹. اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۶۲): میرزاتقی خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران، قدس
۱۰. ----- (۱۳۶۳): میرزا تقی خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران، قدس
۱۱. امیر احمدی، مهران (۱۳۸۱): راهبران فکر مشروطه: نقد و بررسی آرا و اندیشه‌های بانیان فکری انقلاب مشروطیت، تهران
۱۲. امیر احمدی، مهران (۱۳۸۱): راهبران فکر مشروطه: نقد و بررسی آرا و اندیشه‌های بانیان فکری انقلاب مشروطیت، تهران
۱۳. خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴): حقایق الاخبار ناصری، به تصحیح حسین خدیو جم، تهران: زوار، ۲ جلد
۱۴. صنیع الدوله، محمدحسن خان (اعتماد السلطنه) (۱۳۶۷): مرأة البلدان، به کوشش عبدالحسین نوائی و میر هاشم محدث، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۲ جلد
۱۵. محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۵۴): تاریخ موسسات تمدنی، تهران، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۲ جلد

۱۶. مظفری، ناهید (۱۳۷۸): " پروژه یک ایرانی مدرنیست: نوشته های علی اکبر دهخدا در سال های مشروطه خواهی " انقلاب مشروطه ایران ترجمه هوشنگ شهابی و ونسا مارتین و محمد ابراهیم فتاحی و لیلیایی
۱۷. معاصر، حسن (بی تا): تاریخ استقرار مشروطیت در ایران مستخرج از اسناد وزارت خارجه انگلستان، تهران، ابن سینا، ۲ جلد
۱۸. ملکی، حسین (۱۳۶۰): زندگانی میرزاتقی خان امیرکبیر، تهران
۱۹. موسوی گرمارودی، افسانه (۱۳۸۲): مدرسه دارالفنون. به همت انجمن ترویج علم ایران، سازمان میراث فرهنگی کشور
۲۰. میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل (۱۳۶۱): صوراسرافیل، تهران: نشر تاریخ ایران
۲۱. هاشمیان، احمد (ایرج) (۱۳۷۹): تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون تهران، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب
۲۲. یغمایی، اقبال (۱۳۷۶): مدرسه دارالفنون. تهران، انتشارات سروا،

مقالات

۱. اعظام قدسی، حسن (اعظام الوزاره) (۱۳۷۹): خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله، تهران، چاپخانه حیدری، اردیبهشت ۴۲،
۲. افشار، ایرج (۱۳۵۸): صور اسرافیل، سال پنجم، شماره های ۷۸، ۹
۳. اکبری، محمد علی (۱۳۸۴): چالش های عصر مدرن در ایران عهد قاجار (مجموعه مقالات)، تهران: انتشارات روزنامه ایران
۴. حب علی موجانی، احمد (۱۳۷۸): «مدارس جدید در دوران قاجار»، نشر دانش، سال شانزدهم
۵. فلاحی، اکبر، غلامحسین رحیمی (۱۳۹۲): «دارالفنون و نقش و جایگاهش در آموزش علوم و فنون نوین نظامی در عصر ناصری»، مجله تاریخ علم، بهار و تابستان ۱۳۹۲، شماره ۱۴
۶. مومنی، محمد باقر (۱۳۵۳): «صوراسرافیل»، مجله: «نامه انجمن کتاب داران ایران» دوره هفتم، شماره اول